

سخنوران میانج و گرمرود

میانج نام یکی از شهرستانهای آذربایجان شرقی است که در جنوب شرقی تبریز واقع و از شمال به سراب و از جنوب به زنجان و از مشرق به خلخال محدود است . رشته جبال بزکش در حد شمالی این شهرستان، و میدانداغی در حدود شرقی، و قافلانکوه در جنوب شرقی آن قرار دارد .

از رودخانه‌های پر آب آن قرانقوچای و سفیدرود و آیدوغموش معروفند و از آثار تاریخی مقبره امامزاده اسماعیل کمال‌الدین بن محمد بن امام جعفر صادق (که بسال ۹۲۳ کشف شده) و پل دختر قابل ذکرند .

حمداله مستوفی در نزهت‌القلوب نوشته است که : « گرمرود ولایتی است در میانج در او صد پاره دیه بوده هوایش خوشتر از میانج بوده »^۱

از میانج و گرمرود سخنورانی برخاسته‌اند که اینک شرح حال آنها از نظر خوانندگان دانشمند میگذرد :

اشرف گرمرودی - اسمش میرزا علی اشرف از اشراف سلسله نبیله جابر انصاری است مولدش قریه باسلق گرمرود است .

در مولدش تحصیل فضائل نموده و در زمان ناصرالدین‌شاه (مدت سلطنت ۱۳۱۳-۱۲۶۴) بسر رشته‌داری و پیشکاری ایلات شقاقی و گرمرود و سراب که منصب موروثی او بوده منصوب گشته‌است و بنوشته‌هدایت در مجمع‌الفصحا: « بصواب‌دیداولیای

دولت بمنشی گری سفارت مأمور بتقلیس شد ومدت پنج سال بتحریرات انشا پرداخت
وچندی نیز نیابت داشت وعلی الجمله ادیبی لیب ونگارنده ای قادر است وبطیب لهجه
و کمال بهجه بیمانندودراین اوقات فرزنداو میرزا معصوم راجای او برقرار واورا بحضور
شاهنشاهی احضار وبه پیشکاری ولایت سراب و گرم رود و وزارت ایلات شقاقی مأمور
داشته اند گاهی بنظم غزل میپردازد.

از اوست :

کشیدم روز گاران بس پریشان روزگاری را

ندانستم بهمـری چاره درد دلفکاری را

نماید زخم دل این دیده خونین که در دریا

ز خون دانند صیادان ب ماهی زخم کاری را

گشتیم فراموش و فراموش نکردیم در کنج قفس یکنقسی همنقسی را

نمیدانم صدای ناله است این کزدلم خیزد ویا درسینه ام ساید همی پیکان به پیکانت

حدیث مهر بانان هر دمی کاندر میان آید زدل بی اختیارم ناله زان نامهربان آید

وقتی کشید سر زمن آن نخل بارور کامیـد داشتم ثمر از باغبانیش

پرو بالمشکست وریخت در کنج قفس واکنون دهد صیاد سوی گلستانم اذن پزیدن

مرا کم کن ملامت گر چونی دایم فغان دارم که پیکانها بدل ازشت آن ابرو کمان دارم

اگر ذوق گرفتاری و وجد ناله دانستی هم آوازم شدی هر جا که بودی مرغ آزادی

چورسی بکوی سلمی زمن ای صبا سلامی چو تو محرمی ندارم که فرستمش پیامی

اگرم حیات باشد که دگر رهش به بینم چه حدیثها بزلفش برم از شکنج دامی

مثالی در جهان گراز جحیم واز جنانستی شب هجران و روز وصل یار مهر بانستی

بس نبودی مگرم دل بشکنج سر زلفت چشم و ابروی تو باتیر و کمان کرده کمینی

خاطر هر که تعلق نپذیرفت بخوبان بی نصیبی است که اوراست نه دنیا و نه دینی

بانتظار چه شبها چو سایه در رهت ای مه فتاده ماندم و مانند ماهتاب گذشتی
 مرا سرویست همسایه بگلبن بسته پیرایه نه ازوی بر سرم سایه نه سویش بر گک باریستی

ازان چشمان خونخوارت اگر ترسم عجب نبود

که ترسد هوشیار از مست و از دیوانه دانائی

سواران قوافل را چه غم از ماندگان باشد

مقیمان سواحل را چه بیم از موج دریائی

چاکهای دل من عذر مرا خواسته اند اشرف از ناله ملامت نتوان کرد بنای

گر تورای جنگ داری ماسپر انداختیم کس بجنگد با کسی کاید ز راه آشتی

فصلها بنگاشتی در راه و رسم دلبری لیک در باب وفا حرفی در آن ننگاشی

رک: مجمع الفصحا جلد دوم ص ۱۳۳-۱۳۲ ، دانشمندان آذربایجان ص ۴۲ ، الذریعه
 ص ۷۷ .

افغان گرمرویی - محمد سلیم بیگ یوزباشی از سخنوران اوایل قرن یازدهم

گرمرو است . دیوانی از او مشتمل بر غزلیات و رباعیات در حدود ۶۰۰ بیت نزد

مرحوم تربیت موجود بوده است این چند بیت از اوست :

در کوی توام پای طلب میلرزد از بیم گنه دعا بلب میلرزد

از شوق گلستان جمال تو، نگاه مانند نسیم روز و شب میلرزد

مسجد و منزلکی ساخت افغان از پی وارد هر شام ، پگاه

یافت از فضل خدا چون اتمام گشت تاریخ که من فضل الله

(۱۳۰۷)

رک: دانشمندان آذربایجان ص ۴۷- الذریعه ص ۸۶ .

بحری میانجی - از شعرای قرن سیزدهم میانجی است. نسخه از دیوان او در کتابخانه

مرحوم حاجی محمد آقا نخجوانی بشماره ۲۵۶۱ موجود است قطع آن ۲۳×۲۱

شامل ۲۳۷ صفحه هر صفحه دارای ۲۶-۳۸ بیت (مجموعاً در حدود هفت هزار بیت) از

غزلیات و قصاید و رباعیات و ترجیع بند میباشد از صفحه ۱۱۳ الی ۱۶۷ اشعار ترکی نوشته شده است .

پشت جلد دیوان تاریخ تولد فرزندانیش بشرح زیر قید شده :

تاریخ تولد نورچشمی حسن آقاشب چهاردهم شهر صفر المظفر ۱۲۸۹ .

تاریخ تولد نورچشمی گوزل خانم صفر المظفر ۱۲۹۵ .

تاریخ تولد نورچشمی حسین آفاشب چهارشنبه بیست و هشتم ماه شعبان المعظم

مطابق سنه ۱۲۹۸ هجری .

تاریخ تولد نورچشمی ربابه شب بیست و هفتم شهر محرم الحرام روز پنجشنبه

۱۳۳۰ .

در رئای فرزندش حسین آقارباعیاتی دارد از انجمله است :

فریاد عزیزان که مرا جان روان رفت یعنی زبرم نو گل گلزار جنان رفت

فرزند عزیزمی که مرا رشته جان بود بگسیخت زمن علقه و بی نام نشان رفت

پوری که مرا مایه عیش دل بود خود خانه دل برای او منزل بود

بر بود فلک ز دست من برد بخاک صد حیف که او دولت مستعجل بود

بحری سفری به تفلیس نموده و در صفحه ۳۵ دیوان چنین مینگارد :

در اظهار اشتیاق بنورچشمی حسن آقا اوقات بودن در تفلیس گفته شده است :

حسن ای نوردیدگان ترم از غمت آتشی است بر جگرم

با تو غم را خرم بقیمت جان بی تو شادی بیک جوی نخرم

هر زمانم بیاد لعل لببت اشک ریزد ز دیده چون گهرم

شکر از دست دیگران زهر است وز کف تست زهر چون شکرم

گر تو باشی مرا بجان تو من غم هستی و نیستی نخورم

از فراق تو جان بلب دارم زین سفر غرق آتش سقرم

جاری از سیل اشک در غم تو هر طرف جوئی از کنار و برم

بهریم از خدا همی خواهم کین سفر را بدل کند حضرم

این غزل نیز از اوست :

روشنتر از جمال تو ماهی ندیده‌ام
 ماهی تو و کلاه بسر سحر بوالعجب
 قربان چشم تو که در آهوی دشت چین
 پنهان هزار قافله دل از تو در ذقن
 چون چشم مست تو بمیان صفه‌ره
 در حیرتم که بهره بر گشتی از وفا
 چون میروی زپیش روان خیل دل زپی
 تا در طریق عشق چو بجرى قدم زدم
 از اشعار تر کی اوست :

ای طره سی سنبل اوزی گل لبلری شکر
 ای قاشی کمان کپرگی اوخ قامتی عرعر
 رو خساروه قربان اولابو روح و روانیم
 هجرونده یتوب چرخه منیم آه و فغانیم
 رك: دیوان خطی بحری، دانشمندان آذربایجان ص ۶۴-۶۳، الذریعه ص ۱۲۷.

حسین گرم رودی - از شعرای قرن سیزدهم گرم رود است. بنوشته صاحب گنج
 شایگان «صدف سینهاش بلولوء نظم و در یتیم انباشته و مخزن دلش مانند دل مخزن
 بسبیکه سیم وزر صمیم اکنده... در اواسط عهد محمدشاه غازی رساله باسلوب مقامات
 نجم ائمه الادب بدیع الزمان مشتمل برقص غرایب شیرین و حکایات دلپسند رنگین
 برشته نظم و نثر کشیده که بگوهر نکات لطیفه آراسته و بزبوراستعارات پیراسته بود...»
 از اوست :

الصدر اعظم من وصفی و تبجیلی
 وقدرة فوق تشبیهی و تمثیلی
 الشمس يعرفها من كان يعرفها
 فلا يزيد لها بسط الاقواويل...
 رك: گنج شایگان ص ۵۲۲-۵۱۸، دانشمندان آذربایجان ص ۳۳۰، حدیقه الشعرا ص ۴۹.

رسمی میانجی - از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان است .
رک: حدیقه الشعرا .

عاجز گرمرودی - خلیفه محمد از خوشنویسان و شاعران مجال گرمروود در قرن سیزدهم هجری است .

صاحب نگارستان دارا مینویسد او «دلی پر آتش شوق و سری از شرار عشق پردود و دماغی از سوز محبت شعله‌اندود دارد بازی او با سنبل پریشان است و خیال او با خال پریشان. و خانواده آن در آن حدود (گرمروود) از اهل تقوی و دعا و اوراد بوده و از ابا و اجداد، ایشان دم گرمی داشته‌اند . و خود خلیفه در نوشتن خط غبار اعجوبه روزگار است. متن دعا و قرآنرا چنان طرح ریزی از خطوط کند که اگر نستعلیق باشد بعینه خط میر عماد است و اگر طراحی از ثلث آورد بهتر از خط ملا علا بیگ تبریزی. واصل خطش خط نسخ است بپاکیزگی و قوام و دوام موافق قاعده و تعلیم. بتازگی غبار تعویذ نویسد و ادعیه مفیده نگارد . در این صفت نادره دوران و معرفت حضرت سلطان^۱ و شاهزادگان کاهران است . هر چند وقت طومار و تعویذ و دعائی برد و شعر ترکی عرضه دارد و قصیده سازد و مدحی پردازد و جایزه گرفته روی بوطن خویش آورد . و اشعار او بزبان ترکی است» تخلّص او عاجز است و دیوانش در تبریز بچاپ رسیده هفتاد و دو ساله در گذشته و در مقبره الشعرای سرخاب دفن شده است .

رک: نگارستان دارا ص ۲۳۹-۲۳۸، دانشمندان آذربایجان ص ۱۴۱ .

ملاسامی - اصلش از میانجی بوده اما در هند توطن اختیار نموده این مطلع از او است:
شب که آن مه نیم رخ در پرده مست خواب بود یکطرف در خانه آن روی یکطرف مهتاب بود

۱- رک: تذکره حسینی ۱۵۵-۱۵۴ .

۱- منظور فتح‌المشاه قاجار (مدت سلطنت ۱۲۵۰-۱۲۱۱) است .

نثار گرموردی - میرزا مهدی خان گرموردی ملقب به بیان‌الملک و متخلص به نثار از شعرای قرن سیزدهم هجری و اوایل عهد ناصرالدین‌شاه است. پدرش میرزا ابو محمد یکی از منشیان نایب‌السلطنه عباس میرزا بوده و نزد وی مقامی ارجمند داشته است. بنوشته میرزا طاهر اصفهانی در تذکره گنج شایگان: «سلسله نسبش منتهی است بمقرب درگاه باری خواجه عبدالله انصاری و نیاکان پاکش از بدایت دولت و نوبت سلطنت صفویه پیوسته در دربار پادشاهان بمناصب بلند و مقامات عالیه سرفراز بوده و پدر مرحومش میرزا ابو محمد نیز یکی از منشیان جلیل‌الشان و دبیران عطاردبنان بوده و ایام عمر خویش را بالتمام در خدمت نایب‌السلطنه عباس میرزا بسر برده و در دیوان وی همواره مصدر مهمات جلیله و مرجع خدمات عظیمه بودی... تا آنکه خداوندش بسعادت ولادت این فرزند مباهی و ارجمند فرمود و در محل گرمورد از کتم عدم قدم بعرصه شهود نهاد. چون سال عمرش بچهارده رسید پدر در جنه‌الماوی مقام جست و خود قائم‌مقام پدر گشت امیر نظام با احتشام محمدخان زنگنه که از اکابر امرای روزگار بود در همان خرد سالی ویرا فرا پیش خواند و در صف منشیان خویش نشانده و یکی از ادبای آن دیار را بکار تربیت وی بداشت و از نقد عمر و کیسه مبلغی گزاف در وجه وی مصروف ساخت و از آنجا که بخت بلندش مساعد و طالع مسعودش معاضد بوده خامه دو زبان نیز کمر خدمتش بر میان بست و نامه روشن ضمیر سر بر خط فرمانش نهاد تا خطش چون خط خوبان شیرین و دلپذیر گشت و لفظش چون لفظ جانان شیرین و دلربای باجمله چنان در اندک زمانی بلهجه پارسی گویا گشت و بیان تازی را مسلم آمد که... هر گونه شعر را از عربی و فارسی سخت نکو میسرود... امیر نظام بموجب این صفات و خصائل ویرا دارای دیوان رسائل خویش کرد و چنانش در کنف حمایت و رعایت خویش در آورد که صدور تمامت احکام نظام را بعهدہ کفایت وی مقرر داشت، خود نیز بواسطه جوهر ذاتی و رشادت فطری و فرط هنرمندی بعلاوه امور لشکر در کارهای کشور نیز مبسوط البید آمد و چون امیر نظام داعی حق را لبیک اجابت نمود و از این

سرای فانی در گذشت (۱۲۵۷) کار نثار در آذربایجان از عزل عمل بخیزی و خسار انجامید
 بهدار الخلافه در آمد و بهمراهی حسین خان نظام الدوله که در آن اوان حکمران مملکت
 فارس بود روانه آن حدود گشت و در مدت ۴ سال تمام بنادر و اطراف و سواحل و اکناف
 آن مملکت را با سودگی و راحت گردش و سیاحت نمود و در بدایت این دولت قوی
 شوکت بهدار الخلافه معاودت نمود، در آن هنگام کفایت امور خاص و عام بعهده میرزا
 تقی خان امیر نظام بود و بواسطه سابقه خصوصیتی که با وی داشت بهیچ کارش نگماشته
 دستش از کار کوتاه و کارش رفته رفته تباها گشت بطوریکه نزدیک بر آن بود که سائل
 بکف و از گرسنگی تلف شود و کارش از هلاکت بفلاکت رسد.

زبان بمدح میرزا تقی خان امیر کبیر گشود و چندین قصیده سرود ضمناً التماس
 رجوع خدمت کرده گفت :

ای سایه اقبال تو آسایش گیتی ز نهار نجاتم ده از این ورطه خونخوار
 گر نثر بخواهی منم امروز مسلم و در نظم، منم نیز کنون شاعر سحرار
 ولی فایده نبخشید و امیر هیچگونه اعتنائی بوی نکرد.

پس از عزل امیر کبیر و روی کار آمدن میرزا آقاخان نوری، صدراعظم جدید
 نثار را بخدمت خواند «و بمقامی که پدرانش را در دیوان سلاطین بود رسانید».

نادر میرزا درباره علت بیمه‌ری امیر کبیر نسبت به شاعر مینویسد : «نثار در فن
 دبیری نظیر نداشت نخست بخدمت امیر بزرگ محمدخان زنگنه امیر نظام راه و رسم
 دبیری داشت آنجا او را با اتابک اعظم میرزا تقی خان فراهانی سخنها گذشته که این
 مرد بزمه چیز از او دبیر تر بود کجا آگاه بود که روزی همه ایران بفرمان او خواهد شد»
 نادر میرزا در تاریخ وفات او مینویسد «سال ۱۲۷۹ از هجرت بهمان ناحیه گرم رود
 بجهان دیگر برفت» کوهی کرمانی در مجله یادگار نوشته: «مؤلف مجمع الفصحا و وفات
 او را در سال ۱۲۸۳ قمری مینویسد و ظاهراً همین تاریخ نیز باید صحیح باشد چه در
 دیوان نثار (ص ۷۱ از چاپ تبریز) ماده تاریخی برای پل سردشت هست که با سال

۱۲۷۹ برابر است و اگر چه بعید نیست که در همین سال هم فوت کرده باشد لیکن چون صاحب مجمع الفصحا صریحاً مینویسد که (درین سال ۱۲۸۳ مرحوم شده) بعید مینماید که اشتباهی کرده باشد ظاهراً در نسخه چاپی تاریخ تبریز که مملو از اغلاط است «هزار و دویست و هشتاد و سه». به «هزار و دویست و هفتاد و نه» تحریف شده یعنی کاتب «هشتاد» را به «هفتاد» و «سه» را به «نه» تحریف کرده است.

دیوان نثار بسال ۱۳۲۴ در تبریز چاپ شده و قریب دو هزار بیت قصاید و غزلیات را حاوی است.

در منقبت حضرت ولی عصر عجل الله فرجه گفته است :

ای برده نر گست زمن ناتوان تو ان	همواره سوده بر قدمت گلر خان رخان
سودن بخا کپای تو ای مه جبین، جبین	بهرتر ز تکیه بر فلک عز و شان ز شان
جانی بجسمم از نفس روح بخش بخش	آبی بر آتشم زرخ خون فشان فشان
زین جور و ظلم شکوه برم پیش آنکه نیست	اندر دو کون ملجأ ما عاجزان جزان
مهدی هادی آنکه وجود شریف او	دارد چو روح در تن کون و مکان مکان
شاهی که باد عدلش اگر در چمن وزد	گر دد بزیر برگه ز وحشت خزان خزان
گر در جهان ظهور ترا خصم منکر است	شاهد بس است خاتم پیغمبران بران
شاهان کمنون ز چهره بکش پرده خفا	بنمای جلوه در نظر شیعیان عیان
اهل نفاق ساخته تیغ ستیز تیغ	شمشیر کینه آخته مریخ سان خسان
ای حجت خدای بکش تیغ انتقام	از روزگار داد دل دوستان ستان
امروز در ظهور تو گر نیست مصلحت	ای در طریق بند گیت خسروان روان
توفیق ده که از پی تنبیه اشقیبا	بندد امیر زمره اسلامیان میان

در تاریخ بنای پل سردشت که در زمان ناصرالدینشاه به مباشرت عزیز خان

سردار کل ساخته شده گوید :

فرمانروای عهد امیر خدایگان سردار کل سپهد ایران عزیز خان

دیبچه مروت و شیرازه امان
عیشی است بی مالالت و سودی است بی زبان
از خلق او شیمی و یکدست ضمیران
تا در ولای شاه کمر بست بر میان
گوئی زخیر محض بسرشته اندجان
زان کارها که ماند تا آخر زمان
کزوی بیادگار بماناد در جهان
آبی چگونه آبی چون حکم او روان
پاینده باد جسر امیر خدایگان
(۱۲۱۹)

سرمایه فتوت و پیرایه خرد
فرماندهی که بندگی آستان او
از رای او فروغی و یک چرخ آفتاب
از کار روزگار بسی عقده‌ها گشود
بی اختیار مایل آثار و کار خیر
زان خیرها که باید تا انقراض دهر
بر آب رودخانه سردشت بست پل
رودی چکونه رودی چون فکر او عمیق
کلمک نشارش از پی تساریخ زد رقم

در مدح ناصرالدینشاه گوید :

دریغ از آنکه نه آئین دلبری دارد
نگار ماست که زان جمله برتری دارد
فراز سرو سهی ماه و مشتری داد
نه طاقتی که خود از مهر او بری دارد
که عشق روی بتان کیمیاگری دارد
خیال بی اثر و عشق صرصری دارد
زیساد قد تو شکل صنوبری دارد
در آستان ملک مدح گستری دارد

بتی که صورت مه، سیرت پری دارد
جهان اگر همه مه صورت و پری رویند
کدام کس بجز آن لعبت پری پیکر
نه دوستی که دل از وصل او بری چیند
گواست چهره زرین و اشک سیمینم
مگو بطعنه که اندر هوای دوست نثار
خیال اگر نه اثر داشت پس چرا دل من
همین مفاخرتم بس که طبع شیرینم

سپهر نصرت و اقبال ناصرالدینشاه

که شوکت جم و فرسکندری دارد

رک: مجمع الفصحا جلد دوم ص ۵۲۶-۵۲۵، گنج شایگان ص ۴۶۵-۴۴۵ یا ۵۶۵-۵۶۲، دانشمندان آذربایجان ص ۳۷۱، ریحانة الادب جلد ۴ ص ۱۶۶-۱۶۴، مجله یادگار سال دوم شماره ۸ ص ۷۶-۷۲ مقاله کوهی کرمانی، تاریخ تبریز ص ۲۳۳-۲۳۲، لغتنامه دهخدا شماره مسلسل ۱۱۲.

منابعی که در تنظیم این مقاله مورد استفاده قرار گرفته :

- آقا بزرگ الطهرانی، «الذریعه الی تصانیف الشیعه»، قسم اول از جزء ۹ چاپ تهران .
 بحری میانجی، «دیوان اشعار» خطی متعلق بکتابخانه مرحوم حاجی محمد آقا نخجوانی
 بشماره ۲۵۶۱ .
- حاج حسین نخجوانی، «مواد التواریخ» چاپ تهران ۱۳۴۳ .
 دکتر ع. خیامپور، «فرهنگ سخنوران» چاپ تبریز آبانماه ۱۳۴۰ (تألیف ۱۳۳۸-۱۳۳۴).
 دهخدا «لغتنامه» شماره مسلسل ۱۱۲ .
- رضاقلی خان هدایت، «مجمع الفصحی» چاپ تهران ۱۳۴۰-۱۳۳۶ بکوشش مظاهر مصفا.
 در ۶ مجلد .
- سرتیپ علی رزم آرا، «جغرافیای نظامی ایران، آذربایجان خاوری» چاپ تهران ۱۳۲۰ شمسی.
 سرتیپ علی رزم آرا، «فرهنگ جغرافیائی ایران جلد چهارم» (از انتشارات دایره جغرافیائی
 ستاد ارتش مهرماه ۱۳۳۰)
- عبدالرزاق دنبلی، «نکارستان دارا» چاپ تبریز ۱۳۴۲ شمسی (تألیف در حدود ۱۲۴۱).
 کوهی کرمانی، «مجله یادگار» سال دوم شماره ۸.
- محمدعلی تربیت، «دانشمندان آذربایجان» چاپ تهران ۱۳۱۴ شمسی .
- محمدعلی مدرس تبریزی خیابانی، «ریحانة الادب» چاپ اول ۱۳۳۶-۱۳۳۳ شمسی .
 میر حسین دوست سنبهلی، «تذکره حسینی» لکهنو ۱۲۹۲ (تألیف در ۱۱۶۳) .
 میرزا طاهر اصفهانی متخلص به «شعری»، «گنج شایگان» تهران ۱۲۷۲ .
 نادر میرزا، «تاریخ تبریز» چاپ تهران .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

